ایمانی فعال سیاسی اصولگرا:

اصلاح‌طلبان دیگر به کاندیدای حداقلی رضایت نمی‌دهند

سرویس سیاسی– ناصر ایمانی گفت: اصلاح طلبان آقای عارف نه کاندیدای کاملا اصلاح طلب می‌دانند و نه او را از نظر توانایی قبول دارند. آن‌ها نیاز به یک فضاسازی بزرگ در افکار عمومی دارند، اما عارف تایید صلاحیت می‌شود و این امتیاز را به آنان نمی‌دهد. مشارکت اصلاح طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ گمانه‌ای است که هر چه به انتخابات نزدیک می‌شویم، تقویت می‌شود. به‌خصوص بعد از نامه اخیر موسوی خوئینی‌ها تقریبا همه تردیدها در این باره رفع شده است. آنچه هنوز محل سوال است، اما این است که رویکرد اصلاح طلبان در این انتخابات چه خواهد بود؟ آیا با معرفی کاندیداهای رادیکال در پی راه انداختن یک بازی سیاسی برخواهند آمد یا مشارکت را با قصد تصاحب قدرت پیشه می‌کنند؟ به فرض اینکه گزینه دوم صحیح باشد و بخواهند که در این انتخابات برنده شوند نیز این سوال به ذهن می‌رسد که با تاکید بر هویت اصلاح طلبی وارد شده و امثال محمدرضا عارف را روانه میدان می‌کنند یا اینکه مصلحت اصلاح طلبی را در اولویت قرار داده و به توصیه‌های کارگزاران توجه می‌کنند؟

ناصر ایمانی، فعال سیاسی اصولگرا معتقد است که اصلاح طلبان قید کاندیدای اجاره‌ای رازده و امثال عارف نیز شایسته کاندیداتوری نمی‌دانند؛ بنابراین افرادی را وارد کارزار می‌کنند که اگر از فیلتر دستگاه نظارتی گذشته و رای مردم را گرفتند، یک رئیس جمهور کاملا اصلاح طلب به حساب آید و اگر هم که رد صلاحیت شدند، فرصت بهره‌برداری سیاسی و فرافکنی را به این جریان بدهند. ایمانی، اما در گفتگویی تاکید می‌کند که «نامه موسوی خوئینی‌ها به معنی مشارکت حتمی همه اصلاح طلبان در انتخابات نیست و از حالا نمی‌توان نتیجه گرفت که همه طیف‌های اصلاح طلبی دعوت او را خواهند پذیرفت».

وی نامه اول و دوم این چهره سیاسی را در ادامه هم و تلاشی برای به دست گرفتن رهبری طیفی از اصلاح طلبان می‌داند. این فعال سیاسی اصولگرا در پاسخ به اینکه اصلاح طلبان این بار بازی ردصلاحیت به راه می‌اندازند یا به قصد گرفتن قدرت وارد عرصه می‌شوند؟ گفت: «اصلاح طلبان همیشه هر دو رویکرد را با هم در پیش می‌گیرند. یعنی با کاندیداهایی وارد صحنه می‌شوند که بخشی از آنان تایید و بخشی هم ردصلاحیت می‌شوند. بعد هم که بخشی از نیروهایشان رد صلاحیت شدند، جنجال سیاسی درست می‌کنند تا رای آوری آن کاندیداهایی که برایشان باقی مانده را تضمین کنند.»

وی ادامه داد: «در این دوره از انتخابات نیز همین رویه را در پیش خواهند گرفت. یک تعدادی را معرفی و منتظر نتیجه می‌مانند. اگر تایید صلاحیت شده و رای آورند که به مطلوب رسیده‌اند. در این صورت می‌گویند که علی‌رغم همه فشارها، ردصلاحیت‌ها و لابی کانال‌های قدرت و ... رای مردم را گرفتیم. اگر هم نیروهایشان رد صلاحیت شدند می‌گویند که با این وضعیت، نظارت استصوابی، قدرت پنهان و ... معلوم بود که این نتیجه حاصل می‌شود. این رویکرد اصلاح طلبان تکراری است، اما چون چهره آنان به خاطر وضعیت کنونی کشور و عملکرد آنان مخدوش شده، این بار بیشتر نیاز دارند که فرار رو به جلو کرده و افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند.»

ایمانی همچنین تاکید کرد که «اصلاح طلبان در این دوره به کاندیدای حداقلی رضایت نمی‌دهند، زیرا هشت سال به کاندیدای حداقلی یعنی روحانی رضایت دادند و نتیجه آن را که یک افتضاح بزرگ اقتصادی و اجتماعی برایشان بود، دیدند لذا همان طور که خودشان بارها گفته‌اند سراغ کاندیدای اجاره‌ای نخواهند رفت». وی ادامه داد: «اصلاح طلب کاندیدایی را معرفی می‌کنند که حتی اگر به رای آوری او امیدوار نباشند، بتوانند در فضای عمومی بگویند ما حداکثر تلاش خود را کردیم و با گرفتن ژست اپوزیسیون، یک بازی سیاسی راه اندازند».

این فعال سیاسی اصلاح طلب احتمال معرفی کاندیداهایی مثل عارف نیز ضعیف دانست و گفت: «اصلاح طلبان آقای عارف نه کاندیدای کاملا اصلاح طلب می‌دانند و نه او را از نظر توانایی قبول دارند. آن‌ها نیاز به یک فضاسازی بزرگ در افکار عمومی دارند، اما عارف تایید صلاحیت می‌شود و این امتیاز را به آنان نمی‌دهد.»

مهدی هاشمی فعال سیاسی اصولگرا:

اصلاح‌طلبان در حال تکرار یک استراتژی سوخته هستند

سرویس سیاسی– یک فعال سیاسی اصولگرا درباره تهدید موسوی خوئینی ها به افشاگری پس از شکست در انتخابات، گفت: این آقایان چون حرفی برای گفتن ندارند یکسری تاکتیک های جدیدی را به کار می گیرند اما در کل استراتژی انتخاباتی جدیدی ندارند. به عبارت دیگر تاکتیک هایی را در قالب استراتژی های سوخته قبلی به کار می بندند تا جواب بگیرند که قطعا نتیجه برای آنها به همراه نخواهد داشت.

اصلاح طلبان بازی دوگانه ای را برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ شروع کردند؛ تئوریسین های آنها رقابت سیاسی پیش رو را به تمسخر می گیرند اما بزرگان اصلاحات فرمان حضور حداکثری صادر کردند.

سید مهدی هاشمی درباره این رویکرد دوگانه اصلاح طلبان نسبت به انتخابات ۱۴۰۰ گفت: این دوگانگی در جریان اصلاحات را نباید جدی گرفت، نگاه آنها به امر انتخابات تأمین منافع حزبی و قبیله ای است. برای نیل به این مقصود، معمولا برای بازارگرمی چند سناریو را به اجرا در می آورند و روی آن سناریوها کار می کنند تا نهایتا سر یک نقطه ای با هم به تفاهم برسند. وی با بیان اینکه اصلاح طلبان حتما در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده شرکت می کنند، افزود: البته آنها معمولا پیش از انتخابات مظلوم نمایی می کنند و خود را عاجز و درمانده نزد مردم نشان می دهند تا افکارعمومی به جای مطالبه گری، به دلسوزی برای آنها بپردازد.

این فعال سیاسی اصولگرا بابیان اینکه اصلاح طلبان برای ناکارآمدی های ۷ سال گذشته جوابی ندارند، تأکید کرد: اصلاح طلبان نان را به نرخ روز می خورند. اگر آنها مثل انتخابات مجلس سال ۹۸ متوجه شوند اقبالی نزد جامعه ندارند، اعلام می کنند «ما نامزد نداریم و کنار می کشیم» اما در صورتی که برای خود شانس پیروزی ببینند خیلی حساب شده وارد صحنه رقابت می شوند به طوری که از جانب مردم مورد سئوال قرار نگیرند. وی با بیان اینکه اصلاح طلبان می خواهند با تبلیغات پرحجم توجه افکارعمومی را از ناکارآمدی های خودشان به سوی دیگری سوق دهند، ادامه داد: نامه آقای موسوی خوئینی و دیدگاه های آقایان عبدی و حجاریان، ۲ سناریو در قالب یک پکیج است. یکی به میخ و دیگری به نعل می زند تادر جامعه طرفدار جذب کنند. یکی می گوید «می آییم»، دیگری می گوید «نمی آییم» تا فضای جامعه را نسبت به خودشان بسنجند. اگر آن بازخورد مطلوب را از جامعه نگیرند می گویند «ما در انتخابات شرکت نکردیم» تا هزینه عدم موفقیت یا شکست در انتخابات را نپردازند. مهدی هاشمی درباره نامزد حداکثری مدنظر موسوی خوئینی ها یادآور شد: قرص و محکم صحبت کردن آقایان به معنای دست پر بودن آنها نیست. همه نیروهای اصلاحات امتحان خودشان را در دولت اصلاحات، مجلس دهم و دولت کنونی پس دادند. هر چه توان داشتند به میدان آوردند و ناکارآمدی شان دیگر برای عموم مردم عیان است. وی با بیان اینکه اصلاح طلبان حرف جدیدی برای زدن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ ندارند، درباره میزان توفیق مصطفی معین در رقابت سیاسی پیش رو افزود: آقای معین روزی که سن پایین تری داشت و دولت اصلاحات سرکار بود، شانس خودش را برای انتخابات ریاست جمهوری امتحان کرد و نتیجه نگرفت. قطعا امثال او در دولت آینده نمی توانند برای کشور کاری کنند.

این فعال سیاسی اصولگرا درباره تهدید موسوی خوئینی ها به افشاگری پس از شکست در انتخابات، گفت: این آقایان چون حرفی برای گفتن ندارند یکسری تاکتیک های جدیدی را به کار می گیرند اما در کل استراتژی انتخاباتی جدیدی ندارند. به عبارت دیگر تاکتیک هایی را در قالب استراتژی های سوخته قبلی به کار می بندند تا جواب بگیرند که قطعا نتیجه برای آنها به همراه نخواهد داشت.

بهزاد نبودی:

خود را به هیچ وجه محافظه‌کار نمی‌دانم

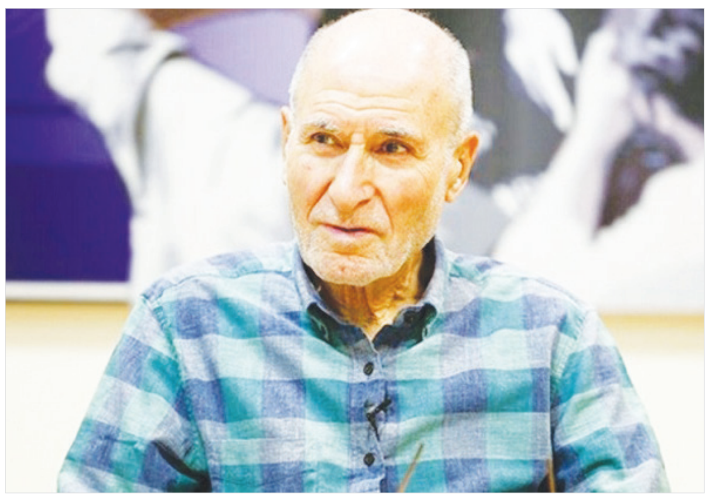

در سلسله گفت‌وگوهایی که با تئوریسین‌ها، آکادمیسین‌ها و سیاستمداران بهبودخواه، انجام می‌دهیم، درصدد واکاوی معنا، مفهوم و چرایی الزام اصلاحات در شرایط کنونی هستیم. چه باشد آنچه خوانندش اصلاحات؟ آیا همچنان نیازمند سخن گفتن از اصلاحات هستیم؟ اصلاحات در ایران امری ممکن یا عدمی است؟ اصلاح‌طلبان چگونه می‌توانند خود را به کارگزاران تاریخی تغییر و تحول در ایران کنونی تبدیل کنند؟ ایشان چگونه می‌توانند حاکمیت را به پذیرش اصلاحات و ملت را به حمایت مجدد از این گفتمان متقاعد کنند؟ و سوالاتی از این دست، ذهن و ضمیر مردمان و فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور را از خود مملو ساخته است

سرویس سیاسی– در سلسله گفت و گوهایی با تئوریسین‌ها، آکادمیسین‌ها و سیاستمداران کشور، معطوف به دانش و تجارب، سوالات مقدری که در ذهن و ضمیر و بطن و متن جامعه جنبشی، مردم، پیگیرندگان و حامیان متکثر جنبش اصلاحات در ایران است به قدر وسع، طرح و منتشر می شود. در اولین گفت و گو از این دست، سوالاتی را از یکی دغدغه‌مندان توسعه ملی، امنیت و پیشرفت ایران اسلامی طرح کرده‌ایم. انقلابی دیروز و اصلاح‌طلب استوار دیروز و امروز ایران، مهندس بهزاد نبوی که در عرصه‌های اجرائی، تقنینی و جامعه مدنی، در سطوح عالی، حضوری فعال و موثر داشته است. پیر خردمندی که او را «چریک پیر» می‌نامند، اما مفهوم «مهندس اصلاحات» مفهومی بامسماتر برای توصیف سیاست‌ورزی مصلحانه اوست. ادب و آداب اصلاح‌طلبی را در هر شرایطی رها نمی‌کند، با کمری‌خمیده، در عصری که اصلاح ستیزان و بدخواهان ضد منافع ملی، ناامیدی را به جامعه تزریق می‌کنند، با صلابت، راست قامت و با امیدی زایدالوصف سیاست‌ورزی مصلحانه را پی می‌گیرد. با وجود نظریات متفاوتی که با برخی اصلاح‌طلبان دارد، اما این تفاوت دیدگاه او را به وادی انشعاب و اختلاف‌افکنی در جبهه‌اصلاحات، رهنمون‌نمی‌سازد. ظرافت و درایت او در محافظت از گفتمان اصلاحات، هر تلاشگر منصفی را به تحسین وا می‌دارد. در حالی که در دوران نقاهت ناشی از شکستگی یکی از مهره‌های کمرش را می گذراند، بزرگوارانه، سوالات ما را پاسخ دادند. به امید آنکه دانش و تجربه این سیاستمدار مسئولیت‌شناس، در تزریق امید به جامعه بهبودخواه و فعالان سیاسی دغدغه‌مند موثر واقع شود. در ادامه پاسخ‌های صریح مهندس بهزاد نبوی به سوالات مطرح شده را می‌خوانید.

اصلاحات چه نسبتی با رادیکالیسم دارد؟ آیا می‌توان اصلاحات را مساوی رادیکالیسم دانست؟ رادیکالیسم چه منافع و مضاری برای اصلاح‌طلبی به ارمغان آورده است؟

علی القاعده اصلاح‌طلبی نقطه مقابل رادیکالیسم است. به نظر من، این دو با هم قابل جمع نیستند. البته دوستان اصلاح‌طلبی که مواضع تندتری دارند شاید خود را رادیکال بنامند، اما به‌طور کلی رادیکالیسم به معنای تغییرات ریشه‌ای و با انقلابیگری مرادف و در مقابل اصلاح‌طلبی است. به نظر من مبنای اصلاح‌طلبی، اعتدال و میانه‌روی است و نمی‌تواند با انقلاب و رادیکالیسم نسبتی داشته باشد. بنابراین منافع و مضار رادیکالیسم، ارتباطی با اصلاح‌طلبی ندارد. من معتقدم که بعد از دوم خرداد ۷۶ هرجا مفهوم اصلاح‌طلبی به مفهوم تند شدن نزدیک شده و جنبه رادیکال به خود گرفته، به ضرر اصلاحات تمام شده است. رخدادهای ۱۸ تیر ۷۸، خرداد ۸۸، دی ماه ۹۶ و حوادث آبان ۹۸ که البته طراح، بانی و ایجاد کننده هیچ کدام از آنها اصلاح‌طلبان واقعی نبوده‌اند ولی می‌بینیم که هزینه‌های زیادی بر اصلاح‌طلبان تحمیل شد. ممکن است جوانانی بوده‌اند که فی‌المثل در حوادث ۷۸ با اصلاح‌طلبان هم ارتباطاتی داشته‌اند، ولی جریان‌های موثر اصلاحات نه در آن حوادث، نه در حوادث پس از خرداد ۸۸، نه در حوادث ۹۶ و نه در حوادث ۹۸ دخالتی نداشتند. مع‌الوصف می بینیم که مخالفان اصلاحات همه این رخدادها را به حساب اصلاح‌طلبان می‌گذارند و تندروی اصلاح‌طلبان معمولا به سود آنها و بهانه‌ای برای محدودیت اصلاح‌طلبان بوده است.

چه تجربه و آموزه‌هایی مهندس بهزاد نبوی را به سیاست‌ورزی محافظه کارانه کنونی رهنمون ساخته است؟ آیا به قرائتی جدید از اصلاح‌طلبی رسیده‌اید، یا اوضاع زمینه و زمانه شما را به این رویکرد هدایت کرده است؟

اصولا من خود را به هیچ وجه محافظه‌کار نمی‌دانم و مواضع من قبل از سال ۸۸، درون زندان و فعالیت‌های پس از زندان، مثبت (اثبات‌کننده) این ادعاست. اصلاح‌طلبی مدنظر من در مقابل رادیکالیسم است. من بارها گفته‌ام در زندان اخیر مطالعات گسترده‌ای درباره انقلاب‌های مختلف داشته‌ام. معتقدم گویی هیچ انقلابی در دنیا عاقبت‌به‌خیر نشده است. اتفاقا نتیجه انقلاب ما با وجود همه مشکلاتی که داشته، در مجموع از خیلی از انقلاب‌ها، بهتر بوده است. انقلاب‌های روسیه، فرانسه، کوبا، ویتنام و الجزایر و اگر جلوتر بیاییم آنچه برخی «بهارعربی» و برخی از آن تحت عنوان «بیداری اسلامی» یاد می‌کردند، هیچ کدام توفیقی پیدا نکردند.

تحلیلگران، انقلاب فرانسه را خیزش بورژوازی علیه فئودالیسم می‌دانند که در آن انقلابیون می‌خواستند جامعه فرانسه را به یک جامعه بورژوا تبدیل کنند. تمام کشورهای اروپایی هم این مسیر را طی کردند، با این تفاوت که در انقلاب فرانسه آن همه سر زیر گیوتین رفت، آن همه جنایات وحشیانه شکل گرفت، جنایت‌های روبسپیر را در پی داشت، و... این در حالی است که در دیگر کشورهای اروپایی، همچون انگلستان، آلمان، نروژ، سوئد، هلند و... دوران فئودالیسم را بدون خشونت و انقلابی گری پشت سر گذاشتند. جنایت‌های استالین در انقلاب روسیه بر هیچ کس پوشیده نیست. دوره انقلاب بلشویکی حدود ۶۰ سال طول کشید و در این‌دوره چه ظلم‌ها و جنایات گسترده‌ای که صورت نگرفت. طی دو سفری که قبل و بعد از فروپاشی شوروی به این کشور داشتم، در سفر اول که هنوز رژیم کمونیستی حاکم بود، وضعیت معیشت مردم خیلی بد بود و تمام تصمیمات و اقدامات، دولتی و متمرکز بود. فی المثل سیستم گرمایشی شهر مسکو متمرکز بود و هیچ مکانی سیستم گرمایش جداگانه نداشت. جوانان روسی تیشرت‌هایی با تصاویر حک شده‌ای از پرچم آمریکا پوشیده بودند؟! روی دیوار بیرونی سالن فرودگاه مسکو، (ارتفاع ۲۰ متر و طول حدود ۴۰ متر) پرچم آمریکا نقاشی شده بود. خلاصه اینکه به نظر می‌رسید، مردم پس از فروپاشی «انقلاب ضد امپریالیستی»، عاشق سردسته امپریالیست‌های جهانی یعنی آمریکا شده بودند! و اما درباره انقلاب ویتنام، سال‌ها پیش سفیرمان در ویتنام نقل می‌کرد، که با دبیرکل حزب کمونیست این کشور که آن زمان شخص اول مملکت‌شان بود، دیداری داشته و کلی درباره امپریالیسم آمریکا صحبت داشته است. ایشان می‌گفتند صحبت من که تمام شد، دبیر کل به آرامی گفت فرزندم (یا شاید نوه‌ام)، ما سی سال با آمریکا جنگیدیم، شصت‌هزار آمریکایی کشتیم که یک‌رکورد جهانی است! دو سال بعد از پیروزی انقلاب‌مان چین و روسیه جمعا ۵۰۰ میلیون دلار به ما کمک کردند، ما جلسه کمیته مرکزی حزب را تشکیل دادیم و متوجه شدیم که مردم دارند از گرسنگی می‌میرند، چرا که آمریکا برای مقابله با انقلابیون، حتی تمامی جنگل‌ها را بمباران و از کشور ما سرزمین سوخته ایجاد کرده بود. به‌این جمع‌بندی رسیدیم که با آنهایی که ۶۰ هزار نفرشان را کشتیم، مذاکره و به سرمایه‌گذاری در کشورمان، تشویق‌شان کنیم. به این ترتیب، مردم‌مان را از آن گرسنگی نجات دادیم. در حال حاضر بر بسیاری از «برندها» و مارک‌های معروف، خصوصا پوشاک و کفش، «ساخت ویتنام» حک شده است که محصول همان سرمایه‌گذاری‌هاست. در جهان سیاست هم خبری از این ویتنام نیست. برای اثبات مواضعم درباره انقلاب‌ها، مورد دیگری را هم نقل می‌کنم. درسال ۶۷ به عنوان وزیر صنایع سنگین به الجزایر رفتم، آن سال، بدترین سال ما از لحاظ اقتصادی و درآمد ارزی بود و وضع صنایع بسیار بحرانی بود، در چنان شرایطی و پس از گذشت بیست‌وچند سال از انقلاب الجزایر، آنها از ما جهت سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین کشورشان دعوت می‌کردند. تصاویری که از کوبا هنگام سفر اوباما منتشر شد، به ایران زمان قاجار شبیه بود. در مورد خیزش‌های دهه اخیر مصر، لیبی، سوریه، یمن و تونس، دیگر کسی سراغی از «بیداری اسلامی» و «بهار عربی» نمی‌گیرد.

تنها در بین این کشورها تونس بعد از بن علی، عاقلانه پیش رفت. بقیه احتمالا آرزو می‌کنند، دیکتاتورها برگردند؟! در بین انقلاب‌های جهان، فقط انقلاب چین در حوزه اقتصادی توفیق داشته، آن هم به‌خاطر اینکه از همه آموزه‌های کمونیستی و انقلابی، غیر از استبداد سیاسی، یعنی «دیکتاتوری پرولتار» عدول کرده است. چین امروزی حتی از تجدیدنظر طلب‌هایی نظیر دنگ شیائوپینگ هم عبور کرده است. من بارها گفته‌ام که به این دلایل، ضد تمام انقلاب‌ها شده‌ام، چون هزینه‌های زیادی به ملت‌ها تحمیل می‌کنند و نتیجه متناسب با این هزینه‌ها نمی‌گیرند. من از اصلاح‌طلبی قرائت جدیدی ندارم؛ همان تعریف سال ۷۶ از اصلاح‌طلبی را قبول دارم. یعنی «حرکتی قانونی، مسالمت آمیز، تدریجی، با حفظ چارچوب نظام موجود، برای تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب.» این تعریف را همچنان قبول دارم و اسم آن را محافظه‌کاری نمی‌گذارم، حالا اگر محافظه‌کاری به معنای احتیاط باشد، یک بحث است، اما اگر محافظه‌کاری را به معنای یک مشی در نظر بگیرید، من محافظه‌کار نیستم و عوض نشده‌ام، البته شرایط تغییر کرده، اما من سعی کرده‌ام اصلاح‌طلب بمانم و از اصلاح‌طلبی عبور نکنم. نباید تصور کرد اصلاح‌طلبی مرادف محافظه‌کاری است. متن استعفای من از مجلس ششم کاملا اصلاح‌طلبانه بود، ولی هیچ‌کس آن را محافظه‌کارانه ندانست.

سیاست‌ورزی کنونی شما، چه تفاوت اصولی و مبنایی با سیاست‌ورزی محافظه‌کارانه کارگزاران دارد؟ به طور مشخص هر چند واضح است که سیاست ورزی مصلحانه و محافظه‌گرایانه شما، در مبانی، اصول و انگیزه‌ها، با رویکردهای اعتدالیون و کارگزاران، متفاوت است، فکر می‌کنید پیامد وضعی همراستایی جنابعالی با ایشان چیست؟

من اختلاف‌نظرهایی با کارگزاران و البته دیگر جریان‌ها و احزاب سیاسی اصلاح‌طلب دارم، ولی کارگزاران را یک حزب اصلاح‌طلب قدیمی می‌دانم که از انتخابات دوره پنجم مجلس، عملا با ائتلاف گروه‌های خط امام آن زمان، یعنی چپ‌های طرفدار انقلاب همراهی کرد و اقلیت قدرتمندی در این مجلس شکل گرفت. کاندیدای مورد حمایت این جریان، آقای عبدا... نوری، ۱۰۸ رای برای ریاست مجلس آورد. در انتخابات ۲خرداد۷۶، «ائتلاف بین مجمع روحانیون مبارز»، «ائتلاف گروه‌های خط امام» و کارگزاران بود و این سه جریان در کنار هم برای پیروزی رئیس دولت اصلاحات تلاش می‌کردند. اینکه کارگزاران و دیگر اصلاح‌طلبان مواضع نادرستی علیه یکدیگر داشته باشند را به ضرر اصلاحات می‌دانم، آن هم در این شرایط تاریخی که فشارهای بیرونی و محدود کردن اصلاحات و اصلاح‌طلبی، از همیشه بیشتر است. به‌طور کلی لازم می‌دانم عرض‌کنم، مواضع من همیشه با برخی دوستان اصلاح‌طلب، نسبت به کارگزاران و مرحوم آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی، متفاوت بوده است. من به شدت مخالف برخوردهایی که در دوران اصلاحات با آقای هاشمی می‌شد، بودم. من به‌شدت مخالف برخوردهای تندی که با کارگزاران می‌شد، بودم. من با تیترهای تند برخی روزنامه‌ها، علیه آقای‌هاشمی، خانواده‌اش و کارگزاران مخالف بودم. آن اختلاف نظر همچنان وجود دارد. اگر من می گویم نباید فرصت صندوق‌رای را از دست داد، اینگونه تحلیل می‌کنند که من در کنار کارگزارانم و با کارگزاران یکی شده‌ام، درحالی‌که اصلاچنین تصوری درست نیست، مواضع من از مدت‌ها قبل هم مشخص است و همیشه گفته‌ام صندوق رای تنها راه شناخته شده ما برای تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب در چارچوب راهکارهای اصلاح‌طلبانه است. من هرگز با گرایش‌های تخریبی برخی از افراد منتسب به اصلاحات برای تخریب کارگزاران، آیت‌ا... هاشمی و خانواده ایشان موافق نبودم. من معتقدم ما می‌توانستیم آقای هاشمی را به عنوان پشتیبان قدرتمند اصلاحات پس از دوم خرداد داشته باشیم و با عملکردهای اشتباه، او را از خود دور کردیم. البته ایشان هیچگاه در مقابل اصلاحات نایستادند. رفتار آن زمان ما با آقای هاشمی، بسیار شبیه رفتار کنونی جناح تندرو در کنار هم قرار دادن اروپا و آمریکا در بحث برجام و تلاش برای سوق دادن اروپائیان به سمت آمریکاست.

فکر می‌کنید عدم مشارکت اصلاح‌طلبان در انتخابات و کنش‌های رادیکال ایشان، چه پیامدهای وضعی و واقعی را برای اصلاح‌طلبان در پی خواهد داشت؟ با آن وسعت رد صلاحیت، آیا همچنان معتقدید، اصلاح‌طلبان باید در انتخابات لیست می‌دادند؟

اولا الزاما هرکس در انتخابات اخیر شرکت نکرد، پیرو رادیکالیسم نیست. برخی از دوستان فکر می‌کردند، اصلاامکانی برای حضور در انتخابات برای اصلاح‌طلبان نیست، چون نامزدهای اصلی آنان را رد صلاحیت کرده بودند. من معتقد بوده و هستم، اگر اصلاح‌طلبان صندوق رای را از دست بدهند، حرفی برای گفتن ندارند و عملا باید حداقل ۴ سال، در صحنه سیاسی کشور کم تاثیر باشند. دوستان درست می‌گویند که نامزدهای اصلی اصلاحات تایید صلاحیت نشدند، اما با دوره دهم مقایسه کنید، ببینید آیا در آن دوره شما کاندیدای اصلی داشتید که شرکت کردید؟ در آن دوره شما ناچار شدید از طریق آگهی اینترنتی نامزد اصلاح‌طلب جستجو کنید! در این دوره حداقل آدم‌های شناخته شده‌ای بودند، ممکن است ایده‌آل برخی از گروه‌ها نبودند، ولی نیروهای شناخته‌شده‌ای در بین آنها بود و نیازی به جست‌وجوی نامزد از طریق اینترنت نبود! البته تصور من این است که در این دوره، علت این اقدام اصلاح‌طلبان آن بود که مردم شور و شوق قبلی را نداشتند، ولی وظیفه یک جریان پیشاهنگ آن نیست که در مسیر مخالفان اصلاحات که کارشان ناامید سازی مردم است، حرکت کند. کار، کار ده روز آخر نیست، کار ناامیدسازی را دوستان از مدت‌ها قبل شروع کرده بودند. نمی‌بایست در این مدت، همراه و همگام با مخالفان اصلاحات، مردم را از انتخابات ناامید می‌کردیم. مردم علاقه‌مند به شرکت نبودند، ما هم با آنها همراهی کردیم. اینکه نتیجه چیست، بالاخره در حال حاضر مجلس جدید سر کار است و نتیجه بعدی‌اش هم احتمالا دولت «جوان انقلابی» ای است، که ما در تقدیم اختیارات کامل اداره کشور به آن سهیم هستیم. این بدان معنا نیست که معتقد باشم، امروز اختیار کشور دست روحانی است، ولی اگر اختیار کامل دست جریان اقتدارگرای تندرو باشد، آیا فکر می‌کنیم به سود ملت و کشور و اصلاح‌طلبان است؟ قطعا اینچنین نیست. خواهیم دید که اتفاق سودمندی نخواهد افتاد، به عقب خواهیم رفت و مجبوریم دوباره مسیر اصلاح را از عقب‌تر شروع کنیم. به همین دلیل من طرفدار شرکت در انتخابات و دادن لیست بودم. البته استدلال مخالفان شرکت را هم می‌دانم و آنها را نیز مخالف اصلاحات و طرفدار رادیکالیسم نمی‌دانم، معتقدم از سر ناچاری این تصمیم گرفته شد. حرف من این است که اگر ما در سال‌های منتهی به انتخابات در ناامید سازی جامعه موضع نمی گرفتیم، شاید وضع مردم تغییر می‌کرد. در هر صورت مساله فقط مربوط به هفته و روز منتهی به انتخابات نیست، در این شرایط اگر نامزدهای مطلوب هم می‌آمدند، نتیجه‌ای بهتر از نتیجه کارگزاران و دیگر جریان‌های شرکت کننده عایدشان نمی‌شد. چرا که مشارکت ۴۳ درصدی، که از اول انقلاب تاکنون بی‌سابقه بوده، احتمال پیروزی اصلاح‌طلبان را که در مشارکت‌های بالا پیروز می‌شوند، به صفر می‌رساند.

اصلاح‌طلبان چگونه می‌توانند بین قرائت محافظه‌کارانه و تجربه بنیان شما و رادیکالیسم اصیل و وفادار به مبانی و اصول اصلاح‌طلبانه امثال دکتر حجاریان، به یک راهبرد مشترک برسند؟

همانطور که گفتم، من خیلی واژه‌های محافظه‌کار و رادیکال را قبول ندارم، نه معتقدم آقایان رادیکال‌اند و نه من محافظه‌کار شده‌ام. من هیچ گرایش رادیکالی از دوستان ندیده‌ام و خودم هم هیچ موضع محافظه‌کارانه‌ای نداشته‌ام. این موارد عموما نوعی اختلاف سلیقه در بین طیف‌های مختلف اصلاح‌طلب است. رهبری اصلاحات نیز مشی میانه‌رو و آرامی دارند و البته این رویه را منطقی و درست می‌دانم. ما در انتخابات مجلس هفتم، از آقای‌خاتمی انتظار داشتیم انتخابات را برگزار نکند، ایشان به‌این خواسته توجه نکرده و انتخابات را برگزار کردند، بعدها از مرحوم آیت‌ا... هاشمی شنیدیم که به ایشان گفته شده بود که آماده پذیرش ریاست جمهوری موقت باشند. قطعا اگر این اتفاق افتاده بود، خیلی به ضرر اصلاحات بود. هم آقای هاشمی به موضعی در مقابل اصلاح‌طلبان کشانده می‌شد، هم اصلاح‌طلبان قبل از پایان دوره، کنار می‌رفتند. با واسطه از رئیس دولت‌اصلاحات شنیدم که اگر من انتخابات مجلس هفتم را برگزار نمی‌کردم، حوادث سال ۸۸ در سال ۸۲ (قبل از برگزاری انتخابات مجلس هفتم) رقم می‌خورد. بنابراین معلوم نیست که تقسیم بندی محافظه‌کاری و رادیکالیسم تقسیم‌بندی درستی باشد. به نظر من هر کس طرفدار فعالیت قانونی، مسالمت آمیز و تدریجی برای تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب در چارچوب نظام جمهوری اسلامی باشد، اصلاح‌طلب است.

آنچه تاکنون در فضای سیاسی رسانه‌ای و سیاسی کشور از جنابعالی منتشر شده است، حمایت از دولت تدبیر و امید بوده است، هرچند به‌طور ضمنی اشاره فرموده‌اید نقدهای مهمی به دولت دارید. اهم نقدهای شما به دولت چیست؟ دکتر روحانی با اتخاذ کدام رویکرد، موفق‌تر بود؟

لازم است در ابتدا به چند نکته اشاره کنم. اولا من با وجود حمایت‌های به حقی که بعضا از دولت می‌کنم، هیچ ارتباط ویژه‌ای با آن ندارم. ارتباط من با دولت، منحصر است به همان دو دیدار رسمی که خبری هم شده‌اند. ثانیا به طور طبیعی در تصمیم گیری و تصمیم‌سازی‌های مملکتی، هیچ نقشی ندارم. ثالثا همان‌طور که در گفت‌وگوهای مختلف گفته‌ام، انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲، تنها انتخاباتی در طول تاریخ انقلاب بود که من شرکت نکردم. رابعا من با آقای روحانی هیچ‌وقت رابطه ویژه‌ای نداشته‌ام. این مطالب را متذکر شدم که گفته باشم من رابطه خاصی با دولت ندارم. مع الوصف به نظر من دولت روحانی مظلوم واقع شده‌است. برخوردهای خصمانه تندروهای مخالف دولت که طبیعی است، ولی خود ما هم همه مشکلات را به گردن دولت می اندازیم. برجام را ترامپ به کمک و دعای خیر!! تندروهای داخلی به این روز انداخت، ما روحانی را شماتت می‌کنیم. در دور دوم ریاست جمهوری رئیس دولت اصلاحات، ایشان گفتند که عده‌ای می خواهند دولت تدارکاتچی باشد، امروز به مراتب وضع بدتر است. در دور اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، من در گفت‌وگویی با روزنامه‌سلام گفتم که طبق قانون اساسی، دولت در بهترین شرایط ده پانزده درصد اختیارات اداره کشور را در دست دارد. دولت یازدهم و دوازدهم حتی آن ده پانزده درصد را هم نداشته و ندارد، اگر آن زمان دولت را به عنوان تدارکاتچی می‌خواستند، امروز به آن هم احتیاج ندارند، چون بخش زیادی از اقتصاد کشور را در اختیار دارند و از طرف دیگر هم بی‌سابقه‌ترین تحریم‌ها بر ملت و کشور تحمیل شده است. من در چنین شرایطی منصفانه نمی‌دانم دولت را نقد کنم که چرا با گرانی، افزایش قیمت ارز و یا... مبارزه نمی‌کند؟ بهترین دولت‌ها هم در شرایط بحرانی کنونی مخصوصا شرایط دولت دوم روحانی نمی‌توانند بر مشکلات غلبه کنند. طبیعی است که آقای‌روحانی هم از این قاعده مستثنا نیست. به نظر من بزرگ‌ترین دستاورد و افتخار جمهوری اسلامی طی ۴۲سال اخیر برجام است. معتقدم اوضاع کشور خیلی بد است، نقش دولت دراین خرابی خیلی کم است، نه اینکه دولت خیلی قوی باشد، ولی نقش دولت در ایجاد این بحران‌ها خیلی کم است. اصلاح‌طلبانی که در این شرایط به دولت بابت مشکلات انتقاد می‌کنند، بیشتر به دنبال جدا کردن خرج خود از دولت، به امید کسب رأی در انتخابات بعدی‌اند، که اخلاقی نیست. توصیه جدی‌ای که به دولت دارم این است که مبادا در اثر این فشارها، از مواضع اصولی و صحیحی که در دور اول داشته عدول و عبور کند. نباید به اروپا حمله کند، همراه روسیه، چین و اروپا در برجام بماند. درست است که زور همه اینها با هم به آمریکا نمی‌رسد، اما برای تعدیل مشکلات و فشار سیاسی به آمریکا، نیازمند حفظ این اتحاد هستیم. ما خودمان (البته نه دولت) آمریکا را از زیر فشارهای سیاسی ناشی از خروج از برجام، بیرون آوردیم. روحانی باید روی مواضع اصولی سیاسی خود در سیاست خارجی بایستد. در خصوص سیاست داخلی مواضع اصولی طرفداری از حقوق ملت را بیان کند. در خصوص مشکلات اقتصادی، به‌نظرم به تنهایی کاری از دولت ساخته نیست.

به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین سیاستمداران اصلاح‌طلب، که از بدو پیروزی انقلاب، در دولت، مجلس و جامعه‌مدنی سیاست‌ورزی کرده‌اید، برای برون رفت کشور از مخاطرات تحمیلی دشمنان و ناکارآمدی‌های کنونی، چه پیشنهاداتی دارید؟

این سوال خود موضوع یک گفت‌وگوی مفصل است. من اصلی‌ترین مشکل کشور را از بدو روی کار آمدن آقای‌روحانی، مشکلات اقتصادی را اصلی‌ترین مشکلات کشور دانسته و می‌دانم که البته با سیاست خارجی گره خورده است. بعد از روی کار آمدن آقای روحانی، طی نامه‌ای از زندان، توصیه کردم که بدون داشتن دغدغه حبس و حصر ما، به فکر حل و فصل مشکل سیاست خارجی و اقتصاد کشور باشند. البته من مشکل اساسی را در اقتصاد می‌دانستم، که ریشه در مواضع ناصواب سیاست خارجی داشت. در دولت‌های نهم و دهم، بالاترین درآمد ارزی را داشتیم. سیاست خارجی ماجراجویانه، اجماعی جهانی علیه کشور ایجاد کرد. همین کشور چین که امروز می‌خواهیم با او تفاهم نامه امضاء کنیم، همین روسیه‌ای که رابطه نسبتا خوبی داریم، همین اروپایی که امروز با آمریکا علیه ما متحد شده، همین آمریکایی هم که اوباما رئیس جمهور آن بود، در اثر سیاست‌های خارجی غلط، ما را تحریم کردند. البته آن تحریم، خیلی رقیق‌تر از تحریم یک جانبه آمریکای ترامپ بود، چرا که آن زمان اوباما نمی خواست همه ظرفیت‌ها علیه ایران را به‌کار بگیرد. بنابراین ما خودمان با سیاست‌های بی‌منطق و ماجراجویانه خود، سبب تحریم (یا به قول آقای احمدی‌نژاد صدور کاغذپاره‌ها!) علیه خود و ایجاد بحران عظیم در کشور شدیم، درآمد ارزی کشور به شدت کاهش یافته و با پرداخت درآمدهای ریالی مانند مسکن مهر، یارانه، طرح‌های زود بازده و... خزانه ریالی کشور هم خالی شود. آقای روحانی وارث چنین اوضاعی بودند. وزرای نفت و نیرو می‌گفتند، از اول تا آخر ماه می‌دوند، تا منابع یارانه‌های نقدی را پیدا کنند. با امضای برجام، اوضاع می رفت که درست شود که مخالفت‌های داخلی ها و ترامپ، اوضاع دوباره به هم ریخت. بنابراین باید اول سیاست خارجی را سامان داد، البته منظورم این نیست که اگر فردا با آمریکا مذاکره کردیم، همه مشکلات حل می‌شود، بلکه معتقدم باید با تدابیری، نگذاریم وضع از این که هست بدتر شود. تاکید می‌کنم با وجود اینکه مشکل اصلی را در بحث سیاست خارجی می‌دانم ولی حل آن را الزاما از طریق مذاکره با آمریکا نمی‌بینم. به‌نظرم ما مسائل مهم‌تری داریم. تلاش‌های ما ممکن است درکوتاه مدت نتیجه ندهد، در میان مدت جواب می‌دهد، ولی نمی توانیم بگذاریم روند کنونی بیش از پیش به کشور و مردم، لطمه وارد کند. منابع در اختیار دولت، خیلی محدود است بنابراین تا زمانی که این مشکلات ادامه دارد و مشکل سیاست خارجی حل نشده، باید به اقشار کم درآمد کمک کرد و نیازهای حداقلی ایشان را با قیمت ثابت تامین کرد تا از این شرایط بحرانی و سخت عبور کنیم، با توجه به منابع موجود، تقریبا شبیه حمایت‌های کوپنی زمان جنگ، زیرا شرایط کنونی به مراتب از وضعیت زمان جنگ سخت‌تر است.

مستحضرید که حوادث ناگوار ۸۸، کدورتی عمیق بین طیف‌های مختلف درون نظام شکل داده است. به‌عنوان سیاست ورزی ملتزم به ساختار کنونی و کسی که خواستار تثبیت جمهوری اسلامی ایران است و از سویی از جرگه زندان رفتگان پس از آن رخداد هستید، برای ایجاد وفاق بین نیروهای درون نظام و رسیدن به راهبردی که در آن طرفین احساس شکست نکنند و برای عبور به فضای مرضی الطرفین (با لحاظ جوانب متعدد) چه پیشنهادی دارید؟ آیا این اتفاق را ممکن می‌دانید؟

لازم است اشاره کنم که برخی حوادث سال ۸۸ برنامه‌ای برای برخورد با اصلاح‌طلبان بود. برخی بازداشت‌ها کاملا بی‌دلیل بود. حداقل درباره خودم می‌دانم حتی اگر عضویت در ستادها، جرم بوده (که نبوده)، من در هیچ ستادی عضویت نداشتم. فردای انتخابات بدون هیچ دلیلی مرا دستگیر کردند. جالب است بدانید ظاهرا طی در نامه‌ای که ۳ روز قبل از برگزاری انتخابات در ۱۹ خرداد ۸۸ اعلام شده بود که عده‌ای بنا دارند بعد از انتخابات در کشور آشوب بپا کنند و اسامی افرادی از اصلاح‌طلبان را هم در زیر آن نامه آورده بودند و اجازه خواستند که این افراد را دستگیر کنند؟! جالب است هنوز سه روز به برگزاری انتخابات مانده و نتیجه هنوز معلوم نبود. اگر آقای مهندس موسوی برنده می‌شد، باز این عده بناداشتند آشوب بپا کنند؟! چرا و به چه دلیل؟! آن اتهامات کذب محض بود. هیچ اصلاح‌طلبی قصد ایجاد آشوب نداشت و با هدف سرکوب کلی و خارج کردن اصلاح‌طلبان از صحنه ایراد شده بود. این نامه مهم در صفحه اول پرونده‌های ما که دستگیر و بازجویی شدیم، موجود است. بر اساس همان نامه و حاشیه‌نویسی‌هایش، در همان تاریخ، بلافاصله قاضی مرتضوی عصر ۱۹ خرداد حکم بازداشت را صادر کرد، ولی جالب‌تر آنکه برای واقعی‌تر جلوه دادن سناریو طراحی شده، ما ۲۳ خرداد دستگیر شدیم!! چرا که بنا داشتند اگر نتایج را اعلام کردند و مردم واکنش نشان دادند، ما را مسبب معرفی کرده و دستگیر کنند. اتفاقا در شب ۲۳ خرداد ۸۸، عده‌ای خودجوش در میدان کاج سعادت‌آباد تظاهرات مسالمت‌آمیزی بر پا کردند، بعد از همان تظاهرات مرا بازداشت و از طریق بلوار ۲۴ متری سعادت‌آباد، به سمت زندان اوین بردند. بسیار جالب بود که سطل‌های زباله در بلوار ۲۴ متری که پرنده هم در آن پر نمی‌زد، در آتش می‌سوختند که معلوم بود کسانی آتش زده بودند که در نهایت مدعی شوند، اصلاح‌طلبان قصد آشوب داشته اند و به همین دلیل دستگیر شده‌اند.

تعریف سال ۷۶ از اصلاح‌طلبی را قبول دارم. یعنی «حرکتی قانونی، مسالمت آمیز، تدریجی، با حفظ چارچوب نظام موجود، برای تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب.» این تعریف را همچنان قبول دارم و اسم آن را محافظه‌کاری نمی‌گذارم، حالا اگر محافظه‌کاری به معنای احتیاط باشد، یک بحث است، اما اگر محافظه‌کاری را به معنای یک مشی در نظر بگیرید، من محافظه‌کار نیستم و عوض نشده‌ام

هرگز با گرایش‌های تخریبی برخی از افراد منتسب به اصلاحات برای تخریب کارگزاران، آیت‌ا... هاشمی و خانواده ایشان موافق نبودم. معتقدم ما می‌توانستیم آقای هاشمی را به عنوان پشتیبان قدرتمند اصلاحات پس از دوم خرداد داشته باشیم و با عملکردهای اشتباه، او را از خود دور کردیم. البته ایشان هیچگاه در مقابل اصلاحات نایستادند. رفتار آن زمان ما با آقای هاشمی، بسیار شبیه رفتار کنونی جناح تندرو در کنار هم قرار دادن اروپا و آمریکا در بحث برجام و تلاش برای سوق دادن اروپائیان به سمت آمریکاست

ادامه صفحه ۵

روزنامه اقتصاد کیش
پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش
گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش
۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹